

منوچهری دامغانی سراینده‌ای مبدع و مبتکر

منوچهر دانش پژوه

سده‌های چهارم و پنجم هجری، دوران بنیادین شعر و ادب و فرهنگ فارسی و ایرانی است. رونق خط جدید فارسی در قرن چهارم، به شاعران و ادیبان فارسی زبان، امکان جلوه‌گری داد. بیش از آن، دیگر اندیشمندان ایرانی، می‌توانستند دانش خود را با خط و زبان عربی، به عالم دانش و فرهنگ ارائه دهند و با آن که از نداشتن خط فارسی رنج می‌بردند، اما عرصه و میدان ارائه اندیشه‌ها و تفکرات و علوم خود را در اختیار داشتند. وجود صدها کتاب در علوم مختلف که ایرانیان در سده‌های نخستین هجری به زبان عربی نوشته‌اند و حتی فرهنگ و دانش عرب را غنی ساخته‌اند، خود دلیل بر این سخن است.

اما شاعران و سرایندگان - که به زبان شیرین پارسی می‌سرودند - این امکان را از دست داده بودند و شعر، - که برای همه مردمان گویند، نه فقط برای عالمان و فاضلان - جز به صورت شفاهی منتشر نمی‌گشت و ثبت و ضبط نمی‌شد.

پس از آن که خط جدید فارسی که از خط عربی اقتباس و تکمیل شد، پدید آمد، در قرن چهارم و پس از سده‌هایی که شعر فارسی متروک مانده بود، یکباره با جهشی چشمگیر به صحنه اندیشه و فرهنگ گام نهاد و شاعران توانایی به ظهور رسیدند که هر یک از آنها به تنهایی، ارزش یک دوره ادبی را دارند، بزرگانی چون رودکی و فردوسی که کما و کیفاً آثار آنان مصداق این بیت باباطاهر است:

به هر الفی، الف قدی برآید الف قدم که در الف آمده‌ستم

اگر بگوییم شاعران قرن چهارم و اوایل سده پنجم نه فقط شعر را به اوجی که شاید

دهها و صدها سال ممارست لازم داشت تا بدان جا رسد، رسانند، بلکه اگر بگوییم در این مدت، جبران سده‌های اول و دوم و سوم هجری را هم که شعر و ادب فارسی متوقف شده بود کردند، سخنی گزافه نگفته‌ایم.

شعر دوران سامانی و غزنوی، نمایانده فرهنگ ریشه‌دار قومی، اصالت ایران و ایرانی، شهامت و جوانمردی و خصال عالیّه انسانی ایرانیان از یک سو و زندگی فردی سالم و طبیعی، توأم با شادی و امیدواری، از سوی دیگر است.

در شعر فردوسی، قوام و دوام قوم و ملت و مرز و بوم - که لازمه آسایش و امنیت فردی است - جلوه‌گر است و در شعر رودکی و پس از او منوچهری، شاد زیستن، نیک بودن و نیکی کردن و انسانی طبیعی، به دور از آلودگی‌ها و کینه‌ها و حسدها و دون‌همتی‌ها بودن، اوصاف یک انسان سالم و شادمان است.

انسانی که در توصیف شاعر این زمان، زندگی را بر خود و دیگران سخت نمی‌گیرد، از آنچه خدایش به او داده، راضی است؛ می‌خورد و می‌خوراند، بدانچه دارد شادمان است و بر آنچه از کف داده ماتم نمی‌گیرد.

شاد زی با سیه‌چشمان، شاد	که جهان نیست جز فسانه و باد
زآمده شادمان بسباید بود	وزگذشته نکبرد باید یاد
نیکبخت آن کسی که داد و بخورد	شوربخت آنکه او نخورد و نداد

دوران شعر خراسانی با گویندگانی استاد چون رودکی، آغاز می‌شود که بیان‌شان این چنین است و شاعرانی چون منوچهری، دنباله‌رو این پیشروانند و در عین حال خود پیشرو دیگران و آیندگان.

جوهر شعر در وجود بزرگانی چون منوچهری و فرخی سیستانی و عنصری، چنان ریشه‌دار است که سرمشق شاعران پس از خویش می‌شوند و هر یک در شیوه و طریقه هنر خود به دیگران الهام بخشند.

اهمیت شاعران آغاز شعر فارسی دری، از نقطه نظرهای مختلف، نظیر هر چه بهتر

ارائه دادن شعر و ادب، قرن‌ها را که مانده فارسی، احیاء آداب و رسوم و داستانها (اعم از حماسی یا عاشقانه) زنده کردن خصایل رو به فراموشی رفته ایرانی و دهها نکته دیگر، مورد امعان نظر و توجه و تعمق است.

اما نکته‌ای که از نظر هنر و فن شعر و ادب، در این دوران باید مورد توجه باشد آن است که در قرن چهارم و پنجم، هنوز چاشنی عرفان، که از سده ششم به بعد، جلوه شاعرانی چون سنایی و عطار و مولوی و سعدی و حافظ را دو چندان ساخت، به شعر فارسی خراسانی زینت افزا نبود و شاعرانی چون رودکی منوچهری بی آنکه شعرشان هفت شهر عشق را پیموده باشد به سر منزل کمال راه یافتند.

اوج منزلت این شاعران از کجا و در چیست؟ شعر باید هم ظاهری شاعرانه و هنرمندانه و مقبول طبع ارباب سخن داشته باشد و هم از محتوایی غنی برخوردار باشد و می‌دانیم که اوج کمال محتوا را در شعر فارسی، "عرفان" پدید آورد و از قله‌های چهارگانه شعر فارسی، جز فردوسی، دیگران یعنی مولوی و سعدی و حافظ همه شاعران عارفند. اما هنر شاعری شاعران آغاز شعر فارسی - که پیشروان و آموزندگان آیندگان به شمار می‌آیند - آن چنان دلپذیر بوده و هست که شأن و مرتبت آنان را برای ایشان، کماکان محفوظ و منظور داشت.

شاید جواب این سؤال، آن باشد که صفای نیت و عقیدت، پاکبازی، صداقت درون با سادگی و روانی برون کلام، رمز صلاح و مقبولیت آن شاعران باشد. آیا منوچهری هم این چنین شاعری است؟

منوچهری همچون رودکی و فرخی، ساده‌گو نیست، گاهی لغات بهتر و تعبیرات شعر او از مغلق‌ترین لغات عربی است که شاید در زبان عربی هم زیاد مستعمل نباشد.

نکته دیگر آنکه شاعرانی که مربوط به دوران "عرفان" نیستند، دست کم شاعرانی اخلاقی‌اند که تعالیم اخلاقی شاعرانی چون رودکی (در قطعه‌هایش) و فردوسی

بزرگ در جای جای شاهنامه‌اش و نیز شاعرانی چون ناصر خسرو و اسدی، مثالهای بارز این مدعایند.

اما منوچهری شاعری است شادخوار و در شعر خویش نیز از بیان مشروب خویش ابایی ندارد. در شعر او می‌باده و میکده و خرابات در معانی مجازی و استعاری به کار نرفته است و نمی‌کوشد با پرهیز از بیان آنچه دلخواه اوست به اصطلاح ظاهرالصلاح جلوه کند.

ای باده، فدای تو همه جان و تن من کز پنج بکندی ز دل من حزن من
ای باده، فدایت به من ارزانی داراد کز تست همه راحت روح و بدن من
یا در خم من بادی، یا در قدح من یا در کف من بادی، یا در دهن من^(۱)

پس رمز موفقیت شعر منوچهری در نزد خواص و عوام چیست؟

با بررسی اشعار به جا مانده از منوچهری دامغانی، به گمان این نگارنده به چهار ویژگی در شعر او می‌توان اشاره کرد:

- ۱- شیوایی و فصاحت بیان.
- ۲- تأثیرپذیری از شعر شاعران عرب زبان.
- ۳- نیروی ابداع و ابتکار (مانند ابداع مسمط).
- ۴- صراحت لهجه.

هر یک از چهار عنصر مذکور، محتاج بحث‌ها و تحقیق‌ها است و ما در اینجا به اختصار، درباره هر یک سخن می‌گوییم:

اول آن که، منوچهری شاعری فصیح است. او در ادبیات عرب و شعر آنان متبحر بود، در زبان شیرین فارسی نیز از سرآمدان است و با آن که به نظر می‌رسد بیش از حد متعارف، تحت تأثیر ادبیات عربی قرار گرفته، اما اشعار دیگر او نشان می‌دهد که در لفظ و بیان فارسی فصیح، بسیار توانا است. تأثیر ادب عرب - که در آن روزگار

در نزد همه متداول بوده است - طبعاً شعر او را که قالبش مأخوذ از عربی است به سوی مفاهیم ادب عربی کشانده است^(۱) با این حال روانی و سادگی اشعاری از او، نمایانگر شیوایی بیان او در پارسی‌گویی است:

دلم ای دوست تو دانی که هوای تو کند لب من خدمت خاک کف پای تو کند
رایگان مشک‌فروشی نکند هیچ کسی ور کند هیچ کسی، زلف دو نای تو کند
چه دعا کردی جانا، که چنین خوب شدی؟ تا چو تو چاکر تو نیز دعای تو کند^(۲)
یا در این قصیده:

هنگام بهارست و جهان چون بت فرخار خیز ای بت فرخار و بیار آن گل بی خار
آن گل که مر او را بتوان خورد به خوشی وز خوردن آن روی شود چون گل بر بار
با روانی و سلاست بسیار به وصف بهار و قطره باران می‌پردازد که از شیواترین توصیف‌ها درباره قطره باران است و شاید در نوع خود در ادب فارسی بی‌نظیر باشد که ۲۹ بیت در این قصیده فقط درباره باران و تشبیهات مربوط به آن سروده و دلیلی بر وسعت عالم خیال و تخیل شاعر است که توانسته برای یک قطره کوچک آن همه تشبیه بسازد. ابیات آغاز قصیده هم پارسی است و در دو بیت مذکور حتی یک لغت عربی به کار نبرده است.

قضاید دیگری نیز به شیوایی تمام دارد که با آنکه هزار سال از زمان زبان او می‌گذرد، روانی زبانش امروز نیز محسوس است:

روزی بس خرم است، می‌گیر از بامداد هیچ بهانه نماند، ایزد داد تو داد
خواست داری و ساز، بی‌غمی‌ات هست باز ایمنی و عزّ و ناز، فرّخی و دین و داد
نیز چه خواهی دگر؟ خوش بزی و خوش بخور انده فردا مبر، گیتی خواب است و باد
رفته و فرمودنی، مانده و فرسودنی بود همه بودنی، کلک فرو ایستاد

که می‌بینیم سخن "جفّ القلم بما هو کائن" را در بهترین تعبیر فارسی آن در یک بیت چه خوش و روان باز می‌گوید:

رفته و فرمودنی، مانده و فرسودنی بود همه بودنی، کلک فرو ایستاد

دوم، تأثیرپذیری از شعر شاعران عرب: منوچهری بیش از همه شاعران قصیده‌پرداز از شعر شاعران عرب تتبع کرده است و پیروی او با تأثیرپذیری دیگر شاعران فارسی‌زبان از زبان و ادب و فرهنگ عربی، متفاوت است.

چنانکه می‌بینیم در ابتدای تجدید حیات شعر و ادب فارسی یا بهتر بگوییم در آغاز ادبیات فارسی دری، شاعران و نویسندگان ایرانی همت می‌ورزیدند که اگر اثری در شعر یا نثر فارسی پدید می‌آوردند تا آنجا که ممکن است به پارسی خالص باشد و واژه‌های پارسی را جایگزین لغات عربی کنند که نمونه‌های بارز و فاخر آنها شاهنامه فردوسی و اشعار رودکی در نظم و تاریخ بلعمی و حدودالعالم و کتب نظیر آنها در نثر است.

در مقایسه آثاری چون شاهنامه فردوسی با دیوان منوچهری، این شگفتی بخصوص برای جوانان پیش می‌آید که چگونه در دوران غزنوی که شاعران اغلب به پارسی‌گویی گرایش دارند، شاعری هم‌عصر آنان، به تقلید از شاعران عرب و استعمال لغات عربی و حتی لغات نامأنوس عربی افتخار می‌کند و به از حفظ داشتن دیوان اشعار تازیان مباهی است:

من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر تو ندانی خواند الاهبی بصحنک فاصبحین^(۱)
در حالی که با آن همه توجه او به ادب عرب، تأثیر اخلاق و فرهنگ و آیات و احادیث در اشعار او، از شعرای هم‌زمان او نیز کمتر است.

باید به این نکته توجه داشت که تأثیر اشعار عرب در دیوان منوچهری، تأثیر قصیده و قصیده‌سرایان عرب و به ویژه شاعران دوره مشهور به جاهلی است نه تأثیر

۱- الککک، ویکتور. تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی. لبنان. ۱۹۶۸.

۲- دیوان منوچهری. ص ۱۴.

فرهنگ اسلامی، هر چند که به صورت تلمیح، تأثیر آیات و احادیث نیز در شعر او دیده می‌شود.

منوچهری در دورانی پرورش علمی و ادبی یافته که در مدارس، الفبای عربی تدریس می‌شد و متون ادبی برای نوآموز و دانش‌آموز نیز متون نظم و نثر عربی بود، در تعلیم شعر عربی هم طبعاً از آغاز شعر یعنی شعر جاهلی تدریس می‌شد که به عقیده بعضی ادبای عرب، هنوز هم شاعران آن دوران و اشعار معلقات، بهترین شاعران و شعرهای عرب‌اند.

منوچهری، ادب‌آموز جوان و باهوش، چنان که خود می‌گوید دیوان‌های اشعار شعرای عرب را حفظ می‌کرد و به خاطر می‌سپرد؛ طبیعی است که این محفوظات وسیع، به خصوص در ادبیات که جنبه هنری آن بر جنبه علمی اش غلبه دارد، ذهن و خاطر شاعر را تماماً فراگیرد، به طوری که محفوظات، جای معلومات را هم بگیرد و یا به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت، معلومات هم مأخوذ از محفوظات است و بخصوص در شعر و ادب، پیشینیان به محفوظات اهمیت زیاد می‌دادند، چنان که نظامی عروضی سمرقندی، شرط شاعر شدن را حفظ کردن بیست هزار بیت شعر می‌شمارد.

منوچهری که در آغاز جوانی آن همه دیوان حفظ کرده بود، شاعری را از همان جوانی آغاز کرد و متأسفانه عمر او در همان دوران جوانی به سر رسید و این نکته نیز قابل ذکر است که اگر شادی و شادخواری و خوشگذرانی در شعر منوچهری محسوس است باید به سن شاعری او هم توجه کرد. در صورتی که شاعران بزرگی چون فردوسی و سعدی، قسمت عمده آثار جاویدان خود را بعد از پنجاه سالگی آفریده‌اند و چه بسا که شاعران به سن کمال رسیده، آثار دوران جوانی خود را محو کرده باشند.

نکته قابل توجه دیگر آن که علاقه شدید منوچهری به قصاید عربی، موجب آن

شده است که منوچهری تحت تأثیر شاعرانی چون امرؤ القیس و نظایر او باشد، یعنی منوچهری پیرو شاعران عرب است، چه شاعران قبل و چه بعد از اسلام؛ و نظیر بسیاری شاعران دیگر، تحت تأثیر فرهنگ عرب بعد از اسلام نیست و در نتیجه هم از نظر قالب و هم محتوی، نفوذ شاعران عرب بر او آشکار است. از نظر قالب، قصیده سراسر است و قصیده، قالبی در شعر عربی است، از این رو همان طور که مثلاً در قصاید عربی الف اطلاق یا اشباع تلفظ می‌شود، منوچهری از این خاصیت نیز در شعر فارسی که الف اشباع ضرورت تلفظ زبان فارسی نیست تقلید می‌کند:

غرابا مزن بیشتر زین نعینا که مهجور کردی مرا از عشقبا

یا مثلاً در قصاید عربی آوردن قافیه‌های مشکل نظیر لامیه دلیل هنرمندی شاعر است و منوچهری - و بعضی قصیده‌سرایان دیگر - خود را ملزم به ساختن قصیده با قافیه مشکل می‌کنند و وقتی قافیه تنگ آمد ناچار می‌شوند از لغات عربی و حتی الفاظ نامأنوس عربی کمک بگیرند، و این خاصیتی استن که در اوائل شعر فارسی که هم شاعران قصد دارند واژه پارسی خالص به کار ببرند و هم در اقیهه با کمبود واژه دچار می‌شوند در اشعار شاعران بزرگی چون رودکی هم دیده می‌شود.

رودکی در قصیده‌ای که با این مطلع آغاز می‌شود:

آمد بهار خرّم با رنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب^(۱)

در سراسر ابیات تا آنجا که ممکن بود، واژه فارسی به کار برده، مگر در قافیه که تمام کلمات قافیه به جز دو واژه "تیب" و "زب" عربی است و مثلاً در بیت مطلع نیز فقط کلمه "نزهت" در وسط بیت عربی است.

در اشعار منوچهری نیز این حالت و خاصیت هست، با این تفاوت که تأثیر الفاظ عربی در بعضی قصاید او فقط در قافیه نیست بلکه در داخل ابیات نیز دیده

می‌شود:

ابا رسم و اطلال معشوق وافی
عنیزه برفت از تو و کرد منزل
شدی زیر سنگ زمانه سحیفا
به مقراط و سقط اللوی و عقبقا^(۱)

که می‌بینیم لغات "رسم" و "اطلال" و "وافی" و "عنیزه" و "مقراط" و "سقط اللوی" تقلید عینی او از الفاظ قصاید شعرای عرب است که قافیۀ دشوار قاف هم مزید بر علت شده است و شاعر ناچار شده لغاتی که در زبان فارسی متداول و مفهوم نیست به کار ببرد و به جای کلمۀ زیبای "معشوق" که در فارسی جا افتاده، لغت "عشیق" که نامستعمل است به کار ببرد.

از نظر محتوی نیز توصیفات او از باده و می‌گساری و نیز اوصاف معشوق، شبیه توصیفات قصیده‌سرایان عرب جاهلی است و از این حیث نیز، طبعاً این گونه اوصاف در شعر او با شاعرانی که مفاهیم عرفانی، از این الفاظ در نظر داشته‌اند متفاوت است.

سوم، نیروی ابداع و ابتکار منوچهری: منوچهری با آنکه در قالب شعر مقلد شعرای عرب بوده اما در آوردن مضامین مبدع و مبتکر است، چنانکه در روانی شعرو صور خیال و تشبیهات و استعارات، مقتدای بسیاری از شاعران بعد از خویش است و او را از پیشروان تصویرگری در شعر شمرده‌اند و شاعران توانایی که در توصیف توانا بوده‌اند، همچون قآنی شیرازی، روش منوچهری را در بسیاری از اشعار خود در مد نظر داشته‌اند.

علاوه بر ابتکار و ابداع در مضامین، در قالب شعر هم منوچهری مبدع است و چنانکه مشهور است ابداع قالب شعر مسمط را بدو منسوب داشته‌اند و با آن که پس از او بسیاری شاعران مسمط‌های دلپذیر ساخته‌اند اما هنوز مسمط‌های او به عنوان بهترین نمونه‌های مسمط شعر فارسی ذکر می‌شود:

خیزید و خز آرد که هنگام خزان است

آن برگ رزان بین که بر شاخه وزان است

دهقان به تعجب سر انگشت گزان است

کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار^(۱)

علاوه بر قالب، هنر آوایی شعر و هم‌آهنگی حروف، نظیر تکرار حروف "خ" و "ز" در این مسمط که در وصف پاییز است و به قول دکتر خانلری تکرار این دو حرف صدای خرد شدن برگهای خشک پاییزی را به گوش می‌رساند، از هنرهای منوچهری است که موسیقی شعر او مورد توجه اهل شعر و موسیقی قرار گرفته و سخن‌ها گفته‌اند و حتی درباره موسیقی کلام او کتاب نوشته‌اند.^(۲)

چهارم، صراحت لهجه: منوچهری شاعری صریح گفتار است. با آن که شاعری مدیحه‌سراست اما فقط مدح نگفته است و در مواردی شکوه و شکایت خود را از ابناء روزگار و روزگار به زبان می‌آورد و در مقایسه شاعران زمان خود با گذشتگان، دریغ می‌خورد:

از حکیمان خراسان، کو "شهید" و "رودکی"

روزگاری کآن حکیمان و سخنگویان بُدند

اندرین ایام ما بازار هزل است و فسوس

کار "بوبرک ربایی" دارد و طنز "جحنی"^(۳)

در وصف باده و شادخواری نیز چنانکه مشهور است بیش از دیگر شاعران، سخن آورده است و این در حالی است که همان طور که قبلاً اشاره کردیم، باده در شعر او باده معرفت نیست. او گاه قصیده‌ای کامل در وصف "می" می‌سراید مانند قصیده‌ای با مطلع:

ای باده فدای تو همه جان و تن من

کز بیخ بکنندی ز دل من حزن من

۱- همان منبع، ص ۱۴۷.

۲- ملاح، حسینعلی. منوچهری و موسیقی.

۳- دیوان منوچهری، ص ۱۴۰.

تا آنجا که می‌گوید:

آزاده رفیقان من، من چو بمیرم
از دانه انگور بسازید حنوطم
در سایه رز اندر گوری بکنیدم
تا نیک‌ترین جایی باشد وطن من^(۱)
وی در اکثر قصاید مدحی خود نیز وصف می و شادی و خوشگذرانی را تغزل
قصیده خود قرار می‌دهد:

ماه رمضان رفت و مرا رفتن او به
من روزه بدین سرخ‌ترین آب گشایم
عید رمضان آید المنة لله
زان سرخ‌ترین آب رهی راده و سته^(۲)

با این حال، کاوش در قصاید او این نتیجه را به دست می‌دهد که در تغزلهای، منش و
مشرب ممدوح را نیز منظور نظر دارد، به طوری که در قصایدی که در مدح سلطان
مسعود غزنوی، خواجه احمد حسن، فضل بن محمد حسینی و خواجه ابوالقاسم
کثیر و امیرالشعراء عنصری سروده، یا وصف می‌نیاورده یا بسیار به ندرت از باده و
باده‌خواری توصیف کرده است.

استعمال واژه‌های مربوط به عیش و خوشی در قصیده‌های او نسبت به دیگران در
این عهد بیشتر است و این توجه به شادخواری در اشعار او کاملاً محسوس است و پژوهشگران
بررسی اشعار او نمایان می‌سازد که علاوه بر تأثیرپذیری او از شاعران عرب، جوانی
او نیز در سرودن اشعار شادی‌بخش و لذت‌جویی مؤثر بوده است. در هزار بیت از
اشعار او که بررسی کردیم تعداد و آمار الفاظ عیش و شادی، بدین گونه بوده است:
می و باده شراب ۴۱ مورد، جام و ساغر و قدح ۲۳ بار، ساقی ۵ بار، می‌خوارگی ۷
بار، بارداری ۱۱ مرتبه ... این نکته را هم باید افزود که قسمت عمده چند قصیده او
که مورد بررسی واقع شد در بیان لذت‌ها است ولو الفاظ مذکور در همه بیت‌ها
نیامده باشد.

در پایان باید افزود که هنر شاعری منوچهری با آن که سالهای جوانی او به میانسالی
نرسیده و گویا در حدود سی و پنج سالگی از جهان درگذشته است نسبت به عمر
کوتاهش و هم چنین در مقایسه با شاعران هم‌زمانش، متعالی است و از شاعرانی
است که خاطر دور پرواز و شعر بلندش در ادوار هزارساله شعر فارسی مؤثر افتاده و
بسیاری شاعران، روش او را در شاعری خود، برابر چشم داشته‌اند.
عمرش کوتاه بود، اما دوام شعر بلندش نامش را قرن‌هاست که زنده داشته است.